

# نتانياهو. شتابان به سوي الحاق سرزمين فلسطينيها



## سيلون سيل

۶ مه ۲۰۲۰، روزنامه اينترنتي "اوريان ۲۱"

## ترجمه بهروز عارفي

بنيامين نتانياهو موفق به تشكيل يك دولتي ائتلافي شد كه هدف اصلي آن الحاق بخش بزرگي از سرزمين هاي کرانه باخترى رود اردن است. براي رسيدن به اين هدف، او از پشتيباني دونالد ترامپ و سکوت همدستانه «جامعه بين المللي» برخوردار است.

هنگام کارزار اخير انتخاباتي، نتانياهو به هموطنان خود وعده داده بود كه چنين الحاقى را انجام دهد. او گفته بود كه قصد دارد به سرعت، بخش قابل توجهي از سرزمين هاي فلسطيني کرانه باخترى را به اسرائيل ضميمه کند. وي پس از پيروزي در انتخابات، مي خواهد به وعده اش عمل کند. در پيماني كه روز ۲۱ آوريل، براي ايجاد يك ائتلاف بزرگ با رقيب اصلي اش ژنرال بني گانتس، رهبر «جنبش آبي و سفيد» امضا کرد، اين الحاق را هدف مقدم سياسي اش قرار داد. اين پيمان پيش بيني مي کند كه مي توان اين روند الحاقى را از اول ژوئيه به اجرا گذاشت.

یک بار دیگر، نتانیا هو به مثابه شخص قدرتمند بدون رقیب در حکومت ظاهر می شود. او شخصاً اولویت ها را تعیین می کند. همان طوری که روزنامه نگاری طعنه زنان می نویسد (۱) : او « گانتس را به عنوان محافظ شخصی برای سه سال آینده استخدام کرده » است. او بیش از هر زمانی، جریان های سیاسی عمیقی که جامعه یهودی اسرائیلی را تحرک می بخشد ، نمایندگی می کند.

## تسلیم بنی گانتس

گانتس، رئیس ستاد پیشین ارتش، که پس از ائتلاف با نتانیا هو، تشکیلات سیاسی اش در هم پاشید، در مقایسه با او، سیاستمدار حقیری به حساب می آید. تنها چیزی که او در این ائتلاف به دست آورد، این بود که هر نوع الحاق سرزمین ها باید با « توافق قبلی و کامل ایالات متحده » صورت گیرد (امری که به هر حال، خود نتانیا هو نیز در پی آن بوده است). اکنون، مرد شماره دوی جنبش آبی-سفید، - یک رئیس دیگر پیشین ستاد ارتش- گابی اشکینازی به طور ضمنی گفته که با الحاق مخالف است، اما از آن جا که بدون حزب او، نتانیا هو اکثریت قاطعی برای گذراندن قانون الحاق در مجلس دارد، کاری از آن ساخته نیست. استدلالی که درست است، گرچه ژنرال پیشین جسارت سیاسی فراوانی از خود نشان نمی دهد...

## راندن فلسطینی ها به سوی مراکز شهری

کدام سرزمین ها را نتانیا هو قصد دارد ملحق کند؟ همه ی آن ها را؟ خیر چنین چیزی تقریباً مطرح نیست. نتیجه این کار انحلال عملی (دوفاکتو) تشکیلات خودگردان فلسطین است، که اسرائیل به هیچ وجه - دست کم در مرحله کنونی - خواهان آن نیست. هر حکومتی در اسرائیل ترجیح می دهد که یک تشکیلات خودگردان ناتوان، مسئولیت ظاهری مدیریت امور شهرهای بزرگ را داشته باشد. وانگهی، از دست کم بیست سال پیش به این طرف، یکی از محورهای کلیدی سیاست استعماری اسرائیل در کرانه باختری این است که زمین های فلسطینی ها را در نواحی روستائی غصب کند تا آن ها را وادارد که در پیرامون شهرها متمرکز شوند و از این طریق، زمین های کشاورزی ای در اختیار کولون ها بگذارند که از اهالی بومی خالی شده است. محتمل ترین سناریو، این است که الحاق شامل سراسر دره اردن (بدون تردید به استثنای شهر اریحا، در هشت کیلومتری پُل آل-نبی، تنها راه ارتباطی زمینی بین اسرائیل و اردن)، و نیز شامل یک منطقه ی کم و بیش با اهمیت از ناحیه موسوم به «C» خواهد شد، که پس از قراردادهای اسلو

(۱۹۹۳)، کلیه آن زیر کنترل اسرائیل باقی مانده و بیش از ۶۲ درصد از سرزمین کرانه باختری را شامل می شود.

# RESTRICTING SPACE IN THE OPT AREA C MAP

DECEMBER 2011

## KEY FACTS

- Over 60 percent of the West Bank is considered Area C, where Israel retains control over planning and zoning among other issues.
- An estimated 150,000 Palestinians live in Area C, including 27,500 Bedouin and other herders.
- More than 20% of communities in Area C have extremely limited access to health services.
- Water consumption dips to 20 litres/capita/day (l/c/d) in communities without water infrastructure, one-fifth of the World Health Organisation's recommendation.
- Communities depending on tankered water pay up to 400% more for every liter than those connected to the water network.
- 70% of Area C is off-limits to Palestinian construction; 29% is heavily restricted.
- Less than 1% of Area C has been planned for Palestinian development by the Israeli Civil Administration.
- 560 Palestinian-owned structures were demolished, including 200 residential structures and 46 rainwater cisterns and pools, by the Israeli authorities in Area C in 2011.
- 1,006 people, including 565 children, lost their homes in 2011, over twice as many as in 2010.
- Over 3,000 demolition orders are outstanding, including 18 targeting schools.
- The planned expansion area of the around 135 Israeli settlements in Area C is 9 times larger than their built-up area. (B'Tselem).
- Approximately 300,000 settlers currently live in Area C.

For more information, please refer to index on page 32.

### Settlement Areas including Local and Regional Councils



of West Bank



### Nature Reserves Israeli & "Wye River Memorandum"



of West Bank



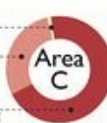
### Closed Military Areas including "firing" zones



of West Bank



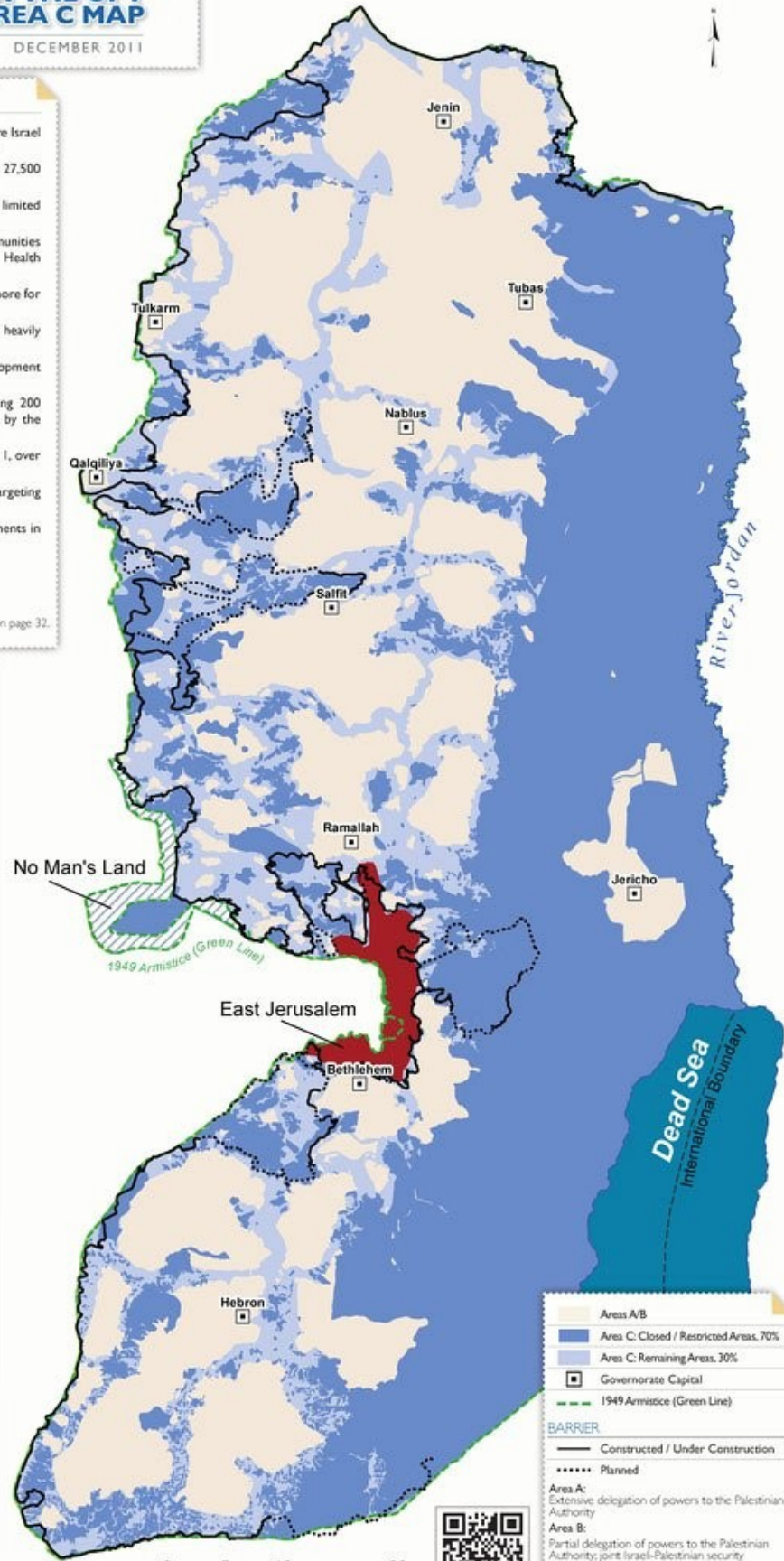
### Zoning in Area C



70% Construction Prohibited

29% Construction Heavily Restricted

1% Planned for Palestinian Development



	Area A/B
	Area C: Closed / Restricted Areas, 70%
	Area C: Remaining Areas, 30%
	Governorate Capital
	1949 Armistice (Green Line)

**BARRIER**

- 
- 

**Area A:** Extensive delegation of powers to the Palestinian Authority

**Area B:** Partial delegation of powers to the Palestinian Authority; joint Israeli-Palestinian security coordination

**Area C:** Very limited delegation of powers to the Palestinian Authority

\* Under the Wye River Memorandum of 1998, land reserves, amounting to approximately three percent of the West Bank, were supposed to be handed over to the PA to be set aside as a Green Area/Nature Reserve. To date, the PA has not been allowed to utilize this area.



این ناحیه C به هفت حوزه غیر مرتبط به هم که هر کدام نیزتکه تکه شده، تقسیم شده است. در این ناحیه، ۳۰۰ هزار فلسطینی (درست معادل جمعیتی که از بیست سال پیش، مجبور به ترک زمین های خود شده اند)، زندگی می کنند، در حالی که هم اکنون، ۳۹۰ هزار کولون، یعنی ۹۰ درصد اسرائیلی های ساکن کرانه باختری در آن جا سکونت دارند (البته باید ۲۵۰ هزار نفری را که ساکن بیت المقدس شرقی هستند، به آن ها افزود). در اسرائیل، تخمین زده می شود که وسعت خاک سرزمین های الحاقی بین ۳۰ و ۴۰ درصد سرزمین های فلسطینی خواهد بود.

برای یادآوری، اشاره کنیم که «طرح صلح» دونالد ترامپ که در ماه ژانویه گذشته منتشر شد، به اسرائیل امکان می دهد که قریب به ۳۵ درصد از خاک کرانه باختری را - و اگر گستره زمین های دولتی شهرک ها را هم در نظر بگیریم، در واقع ۵ تا ۶ درصد بیشتر از آن را، به خود ضمیمه کند.

## چند صدای مخالف

در اسرائیل، طرح الحاق برنامه ریزی شده، از پشتیبانی مردمی قابل ملاحظه ای برخوردار است. با این حال چند صدای اعتراض بلند شده است. همان گونه که در این کشور رسم است، فقط مسئولان عالی رتبه ی بخش های امنیتی جسارت کردند تا مخالفت خود را با سیاست الحاق نشان دهند. طبق گزارش المونیتور (۲)، آویو کوخای، رئیس کنونی ستاد ارتش، نداو ارغمان رئیس شین بت و تامیر حیمان، رئیس سرویس های اطلاعاتی در میان آن ها دیده می شوند. در اوایل ماه آوریل، ۲۲۰ نفر از مسئولان عالی مقام امنیتی (ارتش، شین بت، اطلاعات ارتش)، فراخوانی را علیه الحاق پیش بینی شده، امضا کرده اند. روز ۲۲ آوریل، عامی ایالون، دریادار پیشین و رئیس شین بت، تامیر باردو، رئیس پیشین موساد و ژنرال ذخیره، گادی شمنی، بیانیه ای در ایالات متحده منتشر کردند که در آن «مخاطرات» الحاق های مورد نظر را بر ملا می کرد (۳)

به عقیده آنان، مهم ترین خطر، مربوط به آینده ی اردن است که «بخش قابل توجهی از جمعیت آن فلسطینی هستند»، و آن ها نگرانند که هزینه ای که اسرائیل به خاطر بی ثباتی رژیم پادشاهی هاشمی خواهد پرداخت، بسیار سنگین تر از فواید الحاق کرانه باختری باشد. در آمریکا نیز، ۱۴۹ نفر از رهبران برجسته ی جماعت یهودی در مورد انحراف سیاسی که در صورت الحاق کرانه باختری، اسرائیل شاید در آن

گام برخواهد داشت ، به آن دولت هشدار دادند. اما، این صداها به ویژه در اسرائیل در حاشیه قرار دارند. و احتمال بسیار کمی وجود دارد که فقط این صداها موجب شوند که نتانیاها و ترامپ عقب گرد کنند.

## دونالد ترامپ در کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا

احتمال زیاد وجود دارد که بین ترامپ و نتانیاها، دومی اشتیاق بیشتری داشته باشد تا وارد عمل شود. زیرا از نگاه او، وقت تنگ است؛ او روز ۳ نوامبر مطمئن خواهد شد که ترامپ دوباره انتخاب شده است یا نه. لذا، وی مجبور است که فرایند الحاق را پیش از آن تاریخ به راه اندازد. اگر ترامپ انتخاب شود - امری که امروز هنوز معلوم نیست - همه چیز به سود او خواهد بود. اگر ترامپ شکست خورد، نتانیاها می تواند امیدوار باشد که بتواند بر پایه عمل انجام شده، از موضع قدرت با رئیس جمهوری منتخب دموکرات مذاکره کند.

اما، ترامپ، به یقین شخصیتی مضحک و بیرحم، و اغلب غیر قابل پیش بینی است که برای انتخاب مجدد به پشتیبانی گسترده اوانجلیست های افراطی نیاز دارد که بخش بزرگ « صهیونیست های مسیحی » را تشکیل می دهند. لذا، او مجبور است از این الحاق حمایت کند. به علاوه، از این امر که پس از انتشار « طرح صلح » او ، یک کمیته آمریکائی-اسرائیلی ایجاد شده تا نقشه ی مورد تائید دولت آمریکا را برای الحاق های آینده ترسیم کند ، اطلاع کمی در دست است. از میزان پیشرفت کارهای این کمیته اطلاع کافی در دست نیست، ولی نفس وجود چنین کمیته ای، نشان می دهد که اسرائیل مسئله الحاق را با کاخ سفید هماهنگ کرده است.

تنها پرسشی که در این نمایش سایه ها مطرح است، این است که آیا ترامپ، به هر دلیلی، تمایل دارد به عنوان «تعدیل کننده» تصمیمات نتانیاها عمل کند، یا او تمامی و یا تقریبا همه ی بلندپروازی های ارضی او را تامین خواهد کرد ؟ منطق کارزار انتخاباتی ترامپ ایجاب می کند که او راه حل دوم را برگزیند. اما، با این فرد با اختلال شخصیت مرزی (*border line*) (مثل پیشنهاد آب ژاول برای پاکسازی ریه ها از کُروناویروس)، همه چیز و نیز عکس آن امکان دارد.

«طرح صلح» ترامپ تقریبا به تمامی خواست های الحاق نتانیاها پاسخ

مثبت می دهد. دشوار است که او عقب نشینی کند. پس فقط مسئله زمان بندی در میان است. امکان پذیرترین حالت این است که هر وقت ترامپ مناسب تشخیص دهد، الحاقی را که نتانیاهو برنامه ریزی کرده، تأیید خواهد کرد. به نظر می رسد که نتانیاهو در این باره مطمئن است. در یک صحبت ویدئویی خطاب به گروهی از اوانجلیست های اروپایی که هواداران متعصب طرح «اسرائیل بزرگ» هستند، نتانیاهو از «طرح صلح ترامپ» به مثابه ی بازشناسی حقوق اسرائیل جهت تصاحب همه سرزمین های که شهرک های مستعمره را دربر می گیرد، یاد می کند (۴). او خطاب به آن ها گفت: «من اطمینان خاطر دارم: چند ماه دیگر، این تعهدات عملی خواهند شد و ما خواهیم توانست لحظه ی تاریخی جدیدی از صهیونیسم را جشن بگیریم». سه روز پیش از آن، مایک پمپئو، وزیر امور خارجه امریکا، بر این اعتماد تأکید کرده بود. او اظهار داشته بود که الحاق سرزمین ها، «تصمیمی اسرائیلی» است.

اروپائیان - در راس آن ها امانوئل مارکون - اعلام کردند که نظر خوبی نسبت به الحاق های پیش بینی شده ندارند. اما، یک ناظر اسرائیلی می گوید که نتانیاهو، پیشیزی ارزش برای این مسئله قائل نیست. «هیچ پیامدی نخواهد داشت. اروپائیان چه خواهند کرد؟ آن ها چای خود را خواهند نوشید، منتهی همراه با خشم. تاریخ اشغال، تاریخی پایان ناپذیر از محکوم کردن های رقت آور اروپایی هاست.» (۵) اندکی بعد از اظهارات نیکولا دو ریوییر، نماینده فرانسه در شورای امنیت، مبنی بر این که اگر این الحاق ها صورت گیرند، «روابط کشور او با اسرائیل تحت تأثیر» قرار خواهد گرفت، دیپلمات های عالی رتبه اسرائیل او را دست انداختند و اظهار داشتند که اتحادیه اروپا قادر به اتخاذ تصمیم مشترکی درباره این موضوع نیست.

## آیا جو بایدن صدایش را بلند خواهد کرد؟

در طی این زمان، جو بایدن، نامزد حزب دموکرات برای انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا، سکوت اختیار کرده است. او حتی در مورد نقائص نظام بهداشتی آمریکا در مقابله با کروناویروس، حرفی برای گفتن ندارد. پس با این وصف، طبیعی است که بپذیرید الحاق کرانه باختری، مسئله دوردستی است. با این همه، دو عضو پیشین و مهم دولت اوباما در مورد مسائل بین المللی، فیلیپ گوردون و رابرت مالی، در فراخوانی فوری به او هشدار داده و از او خواسته اند که «پیش از آن که دیر شود، (۶) علیه طرح اسرائیلی الحاق اعتراض کند». چرا این امر اضطراری است؟ دو مشاور پیشین کاخ سفید می

نویسند که بایدن روز اول ژوئیه رئیس جمهور نخواهد بود، اما سخنان او «ممکن است بر عملکرد نتانياهو، موضع گانتس و دولت هاي عربي تاثير داشته باشد».

این موضوع اضطراري است، زیرا او تنها فردي است که از چنین امکاني برخوردار است. که چه بگوید ؟ به طور خلاصه، براي اعلام این مطلب که الحاق، دموکراسي اسرائیل را با خطر روبرو مي کند و نیز حقوق فلسطيني ها را زیر پا مي گذارد و امکان دارد منطقه را در بي ثباتي و خشونت غوطه ور کند. آن ها مي افزایند، به ویژه بایدن مي بایست به نتانياهو گوشزد کند که اگر او در تصميم خود پافشاري کند، ایالات متحده تحت ریاست اومي تواند مجازات هاي مالي در مقابل اسرائیل اتخاذ کند. آن ها اضافه مي کنند که برخي خواهند گفت که در آن صورت، نتانياهو مصمم خواهد شد که زودتر بجنبد و ترامپ نیز او را پشتیباني کند. متاسفانه، هیچ کدام از این دو، براي اقدام، نیازی به دلگرمي ندارند و هر دو فکر مي کنند که سیاست پرحرارت الحاق به آن ها کمک خواهد کرد تا قدرت را حفظ کنند. در حالي که، اگر بایدن امروز حرف نزند، بعدا خیلی دیر خواهد شد، حتي اگر او در ماه نوامبر انتخاب شود».

بایدن در روز ۲۹ نوامبر در یک ضیافت شام براي جمع آوري کمک مالي جهت کارزار انتخاباتي اش، در مورد اوضاع خاورميانه صحبت کرد. فکر مي کنید در مورد طرح الحاقی نتانياهو نظر داد ؟ البته که نه. او گفت اگر انتخاب شود، سفارت آمریکا را از بیت المقدس دوباره به تل آویو منتقل خواهد کرد (۷). یادآوری کنیم که هنگامی که ترامپ این انتقال بسیار نمادین را اعلام کرد، بایدن این تصميم «کوتاه بینانه و سبک سرانه» را مورد انتقاد قرار داده بود. اما اینک، او توضیح مي دهد که مورد سوال قرار دادن این عمل انجام شده، هیچ کمکی به ازسرگیری روند صلح نخواهد کرد. با وجود این، او توضیح داد که کنسولگری آمریکا را در بیت المقدس شرقي که ترامپ بسته بود، دوباره بازخواهد کرد.

اسرائیلی ها یادگرفته اند که لابلای سطرهای چنین داستان هائی را خوب بخوانند. در تابستان ۲۰۰۹، ارتش اسرائیل پس از بدترین و شدیدترین بمباران های غزه ، به آن سرزمین حمله نظامی زمینی نیز کرد. در آن تهاجم، ۱۱۳۵ فلسطینی (با ۶۵ درصد غیر نظامی) و ده سرباز اسرائیلی (چهار نفر در اثر شلیک «گلوله خودی» یعنی اشتباه های اسرائیل) و سه غیرنظامی کشته شدند. در آن زمان، اوباما در انتظار ورود به کاخ سفید در ۲۰ ژانویه بود. برخی از مشاوران او

تمنا مي کردند که براي پايان دادن به تهاجم اسرئيل دخالت کند. او با تکرار اين که پس از شروع دوره رياست جمهوري اش، مداخله خواهد کرد، اين تقاضا را رد کرد. دو روز پيش از آن، اسرئيلي ها اتش بس را پذيرفتند. از نگاه آنان، پيام اوباما از نقطه نظر سياسي روشن بود؛ او مانع از ادامه حمله نظامي آن ها نشده بود.

لذا، نتانياهو مي تواند با موضعي حق به جانب، احساس کند که اگر فردا دوباره اقتضا کرد، با رئيس جمهور جديد دموکرات همان کند که با اوباما کرد و او دم برنياورد. اما، همان طوري که اشاره شد، او اميدوار است که کاخ سفيد، پيش از انتخابات رياست جمهوري در نوامبر، الحاق سرزمين ها را تائيد کند.

## پاورقي ها :

-۱

<https://www.haaretz.com/israel-news/.premium-with-unity-deal-netanyahu-turns-gantz-into-his-personal-bodyguard-1.8786439>

-۲

<https://www.al-monitor.com/pulse/originals/2020/04/israel-benjamin-netanyahu-benny-gantz-donald-trump-ashkenazi.html>

-۳

<https://apnews.com/94a10865ff3c11e1f3fea4a0e78a8868>

-۴

<https://www.haaretz.com/opinion/.premium-whoever-thinks-west-bank-annexation-will-pass-quietly-better-think-again-1.8791740>

-۵

<https://foreignpolicy.com/2020/04/23/biden-israel-annexation-occupied-west-bank>

-۶

<https://www.timesofisrael.com/biden-says-hell-keep-us-embassy-in-jerusalem-if-elected>

Nétanyahou : A marche forcée vers l'annexion

۲۰۲۰ mai ۶ ,Sylvain Cypel

<https://orientxxi.info/magazine/netanyahou-a-marche-forcee-vers-l-annexion>

<https://orientxxi.info/magazine/articles-en-farsi/article3868>

---

## واپس ماندگی، سزاوار ملت ما نیست

آری تنها گناه من و گناه بسیار بزرگ من این است که صنعت نفت را ملی کرده‌ام و بساط استعمار و اعمال نفوذ منافع اقتصادی عظیم‌ترین امپراطوری‌های جهان را از این مملکت برچیده‌ام و پنجه در پنجه مخوف‌ترین سازمان‌های استعماری و جاسوسی بین‌المللی در افکنده‌ام.

دکتر مصدق در بیدادگاه نظامی شاه

### منوچهر تقوی بیات

هر کس بخواهد دخالت‌های خانمانسوز و ویرانگر بیگانگان را در میهن ما نادیده بگیرد، آگاهانه یا ناآگاهانه به هم میهنان ما خیانت کرده است. آن‌هایی که انگشت اتهام را به سوی مردمان از جان گذشته و فداکار ما نشانه می‌روند و می‌گویند تقصیر ماست و گناه را به گردن ملتی در بند و



اسیر می اندازند خوب می دانند که دروغ می گویند. از انقلاب مشروطیت تا کنون ملت ایران در راه آزادی هزاران هزار کشته داده است، هرکس که خواسته تا نفسی بکشد و یا سخنی به آزادی بگوید به زندان، تبعید یا مرگ محکوم شده است. ملت ما برای آزادی بهای گزافی پرداخته است. دکتر مصدق پس از نزدیک به ۶۰ سال مبارزه در راه آزادی و استقلال ایران، زمانی که فرصت یافت و می خواست قانون انتخابات را اصلاح کند و راه را برای انتخابات آزاد باز کند، تا ملت ما بتواند سرنوشت خود را در دست بگیرد، انگلیس و آمریکا با کمک ارتجاع داخلی ( باز نشستگان ارتش، آیت الله بهبهانی، ابوالقاسم کاشانی و شعبان بی مخ ها) کودتا کردند و او را تا پایان عمر (سیزده سال) در احمدآباد زندانی کردند. کسانی که می گویند ملت ایران در روز ۲۸ مرداد، صبح می گفتند زنده باد مصدق و بعد از ظهر می گفتند زنده باد شاه، خوب می دانند که گروه دوم را آیت الله ها با دلارهای آمریکایی و زاهدی با تصرف فرستنده ی رادیو به خیابان ها آوردند. شعبان بی مخ و مشتکی بدکاره و ولگرد جزیی از ملت بودند اما ملت ایران را نمایندگی نمی کردند. آیت الله بهبهانی، کاشانی و فلسفی و عده ای طلبه ی مفتخور ملت ایران نبوده و نیستند. آخوندها همیشه دروغگو، خائن و ستون پنجم بیگانگان بوده اند.

واپس ماندگی، عقب ماندگی، در راه توسعه، توسعه نیافته و... برچسب های دیگری از این دست شایسته ی مردمان میهن ما نیست. سال هاست که کارشناسان استعمارگری، استادان دانشگاه های جهان سرمایه، قلم به مزدان و سیاست بازان خود فروخته و نیز نویسندگان ناآگاه، مردمان میهن ما را به زور آمارها و واژگونه نشان دادن رویدادهایی که در درازای صدها سال ستم، جهانخواران بر میهن ما روا داشته اند، کشور ما را عقب مانده می نامند. زهی بی شرمی، زهی نامردی و نامردمی!

به تاریخ برگردیم و رد پای اروپاییان استعمار گر در ایران را جستجو کنیم که با غارت و دست درازی به میهن ما، هر بار زیان های سنگین و فراوانی به مردمان میهن ما رسانده اند. شگفت انگیز است که پس از پانصد سال توطئه های استعمارگران، ما هنوز ایرانی هستیم و عقب ماندگی را شایسته کشور خود نمی دانیم. پانصد سال پیش پرتغالی ها در جنوب و در خلیج فارس به کشور ما یورش آوردند و آلفونس دالبوکوک، بندر گبرون ( بندر زرتشتی ها) و یا جرون و یا گمبرون را گرفت. در همان دوران در شمال ایران اروپاییان در دربار اوزون حسن، زاد و ولد را آغاز کردند. تئودورا مگاله

کومِ نَرِن (دسپینا خاتون یا کاتارینا) همسر مسیحی اوزون حسن که کلیسای شخصی خود را در دربار اوزون حسن برپا کرده بود، سه دختر و یک پسر زایید. یکی از این دختران یعنی مارتا با تخم و ترکه ی شیخ صفی الدین اردبیلی (یکی از بزرگان صوفی ها)، که حیدر نام داشت، سلسله صفوی شیعی مذهب را با کمک امام زمان برپا کردند. بیهوده نیست که بیگانگان کشور ما را کشور امام زمان می نامند. پرتغالی ها صد سال در خلیج فارس از غارت و چپاول، هر چه می توانستند کردند. چندین پشت از زاد و ولد اروپاییان در دربار شاهان صفوی گذشت تا شاه عباس صفوی "کبیر" به کمک "بریتانیای کبیر" بندر گمرون را از پرتغالی ها پس گرفت و نام آن را بندر عباس گذاشت. آری شاه عباس پرتغالی ها را به کمک انگلیس ها از خلیج فارس بیرون کرد. شاید ما باید تاریخ را به گونه ای دیگر بخوانیم. گویا آموزش و پرورش که بیگانگان بطور فرمایشی و بدون انتخابات برای ایران ساخته اند، ما را فریب داده است. "بریتانیای کبیر" پس از بیرون کردن پرتغالی ها از خلیج فارس با دسیسه و پشتکار استعمارگری، کمپانی هند شرقی را در همسایگی بندر عباس برپا و آغاز به غارت کشور پهناور هند کردند.

شگفت انگیزتر آنست که همه می دانیم که نمایندگان الیزابت اول یعنی برادران شرلی در دربار شاه عباس فرمانروایی می کردند و برای سپاه شاه عباس توپ و تفنگ فراهم می کردند و سپاهیان شاه عباس را به هرکجا می خواستند می فرستادند. امپراتوری عثمانی هر روز در اروپا پیشرفت می کرد، در سال ۱۶۰۶ میلادی اتریش را شکست داد و این کشور را واداشت تا ترانسیلوانیا را رها کند. برای جلوگیری از پیشرفت عثمانی ها در اروپا از ۱۶۰۳ تا ۱۶۲۵ میلادی چندین بار سپاهیان شاه عباس شیعه مذهب با کمک و رایزنی برادران شرلی برای نجات اروپاییان از خطر ترک های مسلمان، به جنگ با عثمانی پرداختند و در همه ی این جنگ ها هم به کمک کارشناسان انگلیسی پیروز شدند. همچنین شاه عباس برادران شرلی را به دربارهای اروپا و دربار امپراتوری مقدس روم فرستاد تا از آن ها کمک و یاری برای جنگیدن بخواهد.

پس از جنگ های ایران و عثمانی انگلیس ها برای حفظ منافع خودشان در کمپانی هند شرقی از سال ۱۶۵۱ میلادی جنگ های ایران و روس را برپا کردند. این جنگ ها این ویژگی را داشت که توجه ایران و روسیه را از هند دور می کرد و به این دو کشور اجازه نمی داد که به هندوستان و غارت آن بیندیشند، گرچه نادر شاه برخلاف میل انگلیس ها

به هند یورش برد و آنجا را غارت کرد. آن ها نیز برای تاوان و پادافره ی دست اندازی نادر شاه به هندوستان و قلمرو کمپانی هند شرقی، او را در دشت مغان در اوج پیروزی کشتند. انگلیس ها با کمک کمپانی مسکوی

*Moskovskaya kompaniya*; was an English trading company; )  
(.chartered in 1555

که از سال ۱۵۵۵ میلادی به دربار تزارهای روس نفوذ کرده بود، در دربار تزارها همان کاری را می کردند که در دربار شاهان صفوی و قاجار می کردند. (بساط این کمپانی را انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷، توانست به طور ظاهری کم تر کند، اما نفوذ انگلیس ها در روسیه همیشه بوده و با پیروزی دستگاه جاسوسی انگلیس بر کا گ ب و پوتین هنوز هم ادامه دارد!) در جنگ های ایران و روس که در سال ۱۸۱۳ میلادی با عهدنامه ی گلستان پایان یافت، میانجی آشتی این جنگ ها سرگور اوزلی سفیر انگلیس در ایران بود که قرارداد را هم او تنظیم کرده و نوشته بود. پیوستن حاکم گرجستان به امپراتوری روسیه نیز با کمک دوستان انگلیسی دربار قاجاریه انجام گرفته است.

در جنگ جهانی اول انگلیس ها از جنوب و روس ها از شمال ایران را اشغال کردند. در سال ۱۹۱۵ میلادی نیروهای انگلیسی بندر بوشهر را اشغال کردند و مردمان میهن دوست جنوب و تنگستانی ها به جنگ با نیروهای اشغالگر انگلیس پرداختند. در سال ۱۹۱۶ میلادی در حالی که جنوب ایران در اشغال نیروهای ارتش انگلیس بود، ژنرال پرسلی ساکس با گروهی سپاهی انگلیسی و هندی به بوشهر آمد و پلیس جنوب را به راه انداخت. انگلیس ها در جنوب و روس ها در شمال گندم های موجود در بازار و انبارها را خریدند و قحطی گسترده ای در کشور ایجاد کردند که در نتیجه آن چندین میلیون از مردمان بی گناه کشور ما کشته شدند و میلیون ها نفر نیز دچار سوء تغذیه و بیماری های دیگر شدند.

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، انگلیس ها به فکر افتادند با خارج شدن روس ها از ایران، شمال ایران را هم در تصرف خود درآورند. با دادن وام به دربار ایران برای پرداخت مخارج قشون قزاق ها افسران انگلیسی عملن فرماندهی قزاق ها را به دست گرفتند. ژنرال آیرونساید پس از تفاهم های پنهانی با آتا تورک پدر ترکیه ی مدرن و عقب نشینی نیروهای ترکیه از ازمیر، سرنوشت ترکیه را به آتاتورک؛ قهرمان جنگ با انگلیس ها می سپارد و روانه ایران می شود

تا قهرمان دیگری را در ایران به قدرت برساند. آبرونساید به عنوان فرمانده نیروهای انگلیس در شمال ایران در نیمه ی سال ۱۹۲۰ به ایران می آید و فرماندهی نیروهای قزاق را به عهده می گیرد.

دولت بلشویکی شوروی در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ قراردادی در مسکو با دولت ایران امضاء می کند. در این قرارداد آمده است: "دولت روسیه شوروی تمام معاهدات و مقاولات و قراردادهای را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تزییع می نمود ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده اعلان می نماید." و در همین قرارداد دولت ایران متعهد می شود که اجازه ندهد دولت ثالثی در ایران قوای نظامی پیاده کند و سرحدات دولت شوروی را به خطر بیندازد. اگر دولت ایران خودش نتواند این خطر را رفع نماید دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را به خاک ایران وارد کند. با چنین قراردادی و خطر حمله ی شوروی به ایران انگلیس ها تصمیم می گیرند نقشه ی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی را برنامه ریزی کنند و سرنوشت سیاسی ایران را، مانند ترکیه و آتاتورک، به یک قهرمان ملی واگذار کنند. ژنرال آبرونساید به توصیه جاسوس انگلیسی اردشیر ریپورتر و با هماهنگی مقامات سفارت انگلیس فرماندهی قزاق ها را به رضا خان می سپارد و در فوریه ۱۹۲۰ میلادی چند روز پیش از کودتای قزاق ها ایران را ترک می کند.

رضا شاه پس از بیست سال دیکتاتوری و کشتن اندیشمندان و میهن دوستان ایرانی و غارت ثروت های کشور، بدون شلیک یک گلوله، ناچار می شود فرماندهی ارتش مدرن ایران را رها کرده و از ایران فرار کند و به تبعید برود. رضا شاه و پسرش در مدرن کردن ایران اصلاحاتی سطحی در جهت وابستگی سیاسی، اقتصادی و نظامی به کشورهای غربی انجام دادند که موجب وابستگی و بیچارگی بیشتر کشور ما شد. اصلاحات مدرن آنان، نتوانست از ایران، یک ژاپن یا کره ی جنوبی بسازد بلکه نتیجه اقدامات سیاسی آنان ایجاد یک ایران اسلامی بود.

پس از رفتن رضا شاه از ایران، در سال ۱۳۲۲ استالین، چرچیل و روزولت سران سه قدرت بزرگ پیروز در جنگ به ایران آمدند و راه را برای پادشاهی محمدرضا شاه تا سال ۱۳۵۷ هموار کردند. در جریان ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور به رهبری دولت ملی دکتر مصدق، محمدرضا شاه از ترس افزایش قدرت روز افزون ملت ایران، به ایتالیا فرار کرد. همان دولت هایی که او را به پادشاهی رسانده بودند با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ او را به ایران باز گرداندند. کرمیت روزولت فرمانده اجرایی کودتا در کتاب خاطراتش می نویسد شاه ایران در یک

ملاقات خصوصی به من گفت: «... در کتاب خاطراتش می نویسد؛ هنگامی که به دیدار چرچیل رفتم و این سخن شاه ایران را برایش گفتم، چرچیل لبخندی زد و...».

همان قدرت هایی که محمد رضاشاه را به سلطنت در ایران گماشته و او را در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به سلطنت باز گردانده بودند، پس از پایان جنگ سرد و سرآمدن تاریخ مصرف سلطنتش در ایران او را در کنفرانس گوادلوپ برکنار کردند و خمینی را به جای او گماردند. درازای فرمانروایی پهلوی ها برابر درازای جنگ سرد بود. محمد رضا شاه "بزرگ ارتشداران فرمانده آریامهر" هم مانند پدرش "رضا شاه کبیر"، بی سر و صدا ایران را ترک کرد و آن هایی که ادعای طرفداری از او و سلطنتش را می کردند، کوچکترین حرکتی هم نکردند. خمینی پس از دروغ هایی که در نوفل لوشاتو گفته بود و مردمان ایران و جهان را فریفته بود به ایران آمد و بر موج انقلاب مردمان کشور ما سوار شد و انقلاب ضد سلطنت ایران را ناکام ساخت و انقلابی های راستین را تا آنجا که می توانست کشت. در درازای حکومت نکبت بار جمهوری اسلامی تجاوز آخوندها به جان و مال ملت ایران از هر اشغالگر خارجی بدتر بوده است. شمار زندانیان سیاسی، کشتار آنان، غارت منابع و ثروت های ایران، شمار معتادان، فقر و بدبختی مردمان میهن ما به مراتب بیشتر شده است. آخوندها در این چهل و اندی سال حکومت جمهوری اسلامی تاریخ و فرهنگ میهن ما را دگرگون، سیاه و به دروغ آغشته کرده اند. افزون بر کتاب های درسی و تاریخ که می نویسند، شب و روز از دستگاه های سخن پراکنی خود به مردم ایران و جهان درباره ی فرهنگ و تاریخ میهن ما، دروغ می گویند.

همانگونه که در تاریخ ثبت شده است و مردمان کشور ما هم فراموش نکرده و فراموش نخواهند کرد از انقلاب مشروطیت تا کنون همواره هم میهنان ما برای برپایی حکومت انتخاباتی و آزادی تلاش خونین کرده و هزاران هزار کشته داده اند. سرمایه داران کشورهای غربی با دسیسه و پول و امکانات سیاسی و تکنولوژی پیشرفته به کمک جاسوسان خود در ایران تلاش های هم میهنان ما را بی اثر کرده اند. مردمان ستمدیده ی میهن ما هنوز هم هر سال هزاران زندانی و هزاران کشته در راه آزادی میهن شان قربانی می دهند. در یک صد و پنجاه سال گذشته، آن سرمایه های مالی و انسانی که در کشور ما به دلیل دخالت بیگانگان و حکومت های وابسته به قدرت های خارجی، از دست رفته است اگر در راه آبادانی کشورمان به کار رفته بود امروز کشور ما یکی از

کشورهای پیشرفته دنیا به شمار می رفت. با سوء مدیریت حکومت ضد ایرانی آخوندها در دوران ننگین حکومت اسلامی، هزاران هزار نیروی انسانی کشته شده اند، میلیون ها مغز هوشمند و پویا از ایران فرار کرده اند، منابع طبیعی فراوان از نفت و کانی های گوناگون به غارت رفته است، نرخ دلار بیش از هزار برابر شده است یعنی نقدینه ی مردم را نیز به غارت برده اند. در یک حکومت ملی و برگزیده از سوی مردمان کشورمان، همه ی این ثروت های تلف شده و از دست رفته می توانست در راه آبادانی کشور و رفاه هم میهن مان به کار رود. من بر این باورم که هم میهنان ما با کمک خرد جمعی ناگزیر راه رهایی خود را خواهند یافت. " ... تواند باز بیند روزگار وصل // تواند بود و باید بود // ز اسب افتاده است او نه از اصل ... " ( م. امید؛ قصه ی شهر سنگستان)

با امید پیروزی، پاینده ایران

منوچهر تقوی بیات

دهم اردیبهشت ۱۳۹۹ خورشیدی برابر با ۲۹ آوریل ۲۰۲۰ میلادی

---

# طبقه کارگر جهان امسال در بدترین شرایط به استقبال روز کارگر می رود

به مناسبت اول ماه می

امین بیات



هرساله با عشق شرکت در تظاهرات اول ماه می خود را آماده میکردیم تا قدمی هر چه کوچک در حمایت از خواسته‌های طبقه زحمتکش جهان، برداشته باشیم اما متأسفانه امسال بخاطر شیوع ویروس کرونا سرمایه داری برگزار نمیشود ولی ما درشادی کارگران وزحمتکشان امسال پشتیبانی مجازی میکنیم. با پیدایش مناسبات سرمایه داری، طبقه ی نوینی پا به عرصه ی سیاسی تاریخ گذاشت که مجبور بود وهست که برای تامین حداقل مخارج زندگی خود و خانواده اش، نیروی کار خود را عرضه کند و آنرا به سرمایه داران و صاحبان کارگاهها بفروشد واز آنها در مقابل نیروی کار خود مزد دریافت کند. کارگر با پولی که دریافت میکند یعنی نیروی کارش را در کارگاه باز تولید میکند.

ویژه گی اصلی طبقه کارگر آنگونه که در "مانیفست کمونیست" آورده شده، این است:

"از خود صاحب هیچگونه ابزار تولید نیست و برای آنکه زندگی کند، ناچار است نیروی کار خود را به معرض فروش برساند."

در قرن نوزده میلادی سرمایه داران از کارگران تا شانزده ساعت در روز در کارگاهها کارمیکشیدند و حتی کارگران قادر نبودند با مزد دریافتی هزینه خوراک و پوشاک خود و خانواده خویش را تامین کنند، یعنی درحال داشتن کار ودرآمد، زندگیشان زیر خط فقر بود، و درکارخانه ها ازهیچگونه حقوقی بر خوردار نبودند و کارفرمایان درمقابل سانحه ها هیچگونه تعهدی نداشتند در آن دوران کارگران از هر گونه حقوقی محروم بودند و حتی هرگاه منافع کارفرمایان ایجاب میکرد آنها را اخراج میکردند.

کمبود درآمد کارگران سبب آن شده بود که زنان وکودکان نیز به بازار کارکشیده شوند و در کارگاهها نیروی کار خود را به بهائی بسیار نازل بفروشدند، به این جهت آن دوران از رشد سرمایه داری به دوران رقابت آزاد معروف شده بود، یعنی همه آحاد جامعه برای تامین هزینه زندگی نیروی کار خود را میفروختند.

پایان قرن نوزده میلادی مواجه است با زوال رقابت آزاد و پیدایش سرمایه انحصاری، و آغاز مطالبات کارگران دراروپا و آمریکا بطوریکه در اول ماه مه 1886 خواست هشت ساعت کار روزانه در کلیه شهرها ئی که کارگران اعتصاب کرده بودند، مطرح شد.

در سال 1889 در آلمان نیز جنبش کارگری بخاطر تحقق کسب هشت ساعت کار روزانه اقدام به اعتصاب کردند و موفق به کسب هشت ساعت کار در روز شدند و در نخستین کنگره بین المللی کارگران که کنگره موسس بین الملل دوم بود در آن خواست هشت ساعت کار و اختصاص دادن روزی را در سراسر جهان به روز کارگر، شدند.

در این رابطه بود که در کنگره پاریس در اول ماه می 1886 تصویب کردند که روز اول ماه مه به مثابه روز همبستگی جنبش بین المللی کارگران و مبارزه بخاطر رهائی طبقه ی کارگر از قید و بند های استثمار، شناخته شود.

به این ترتیب هر ساله روز اول ماه مه از سوی کارگران جهان، این روز را گرامی میدارند، و جشن میگیرند.

و اما در ایران در دوران سلطنت، دولت محصول کودتای 28 مرداد از پیدایش سندیکاهای خودجوش و مستقل و با برپائی "سندیکاهای زرد" دولتی از رشد و گسترش جنبش کارگری جلوگیری کردند و زمانیکه انقلاب 57 تحقق یافت جنبش کارگری ایران فاقد هرگونه بافت سازمان یافته مستقل بود، بهمین دلیل نتوانست در انقلاب نقش محوری و تعیین کننده، داشته باشد. و همچنین بعد از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی و حاکمیت استبداد سیاه از پیدایش هر گونه سازمان سیاسی و صنفی جلو گیری کردند، و بخاطر عقب ماندگی صنعتی در ایران جنبش سندیکالیستی نتوانست بمثابه ی جنبش مستقل بوجود بیاید. و حکومت اسلامی به مقابله با " شوراهای کارگری" که بوجود آمده بودند، برخواست و با تبدیل کردن آنها به "انجمن های اسلامی" کارگران را وابسته به دولت کردند.

برای اپوزیسیون سوسیالیست و کمونیست ایران هر ساله اول ماه مه (11 اردیبهشت) امکانی بدست میدهد تا از شرایط غیر قابل تحمل زحمتکشان، کارمندان و سندیکالیست های ایران، مستقیم سخن بگوئیم.

از طبقه ای سخن بگوئیم که بیش از اکثریت قریب به اتفاق کل جامعه را تشکیل میدهند، که در بدترین شرایط بیرحمانه استثمار شده و تحت ستم قرار، دارند.

اما امسال سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی، بازنشستگان، معلمان کارگران هفت تپه در اعتراض به تعیین دستمزد درمناسبات سرمایه، زیرخط فقر- گرانی و تورم و اعتراض به ممانعت از ایجاد

سندیکاهای مستقل کارگری، حضور بهم نمیتوانند بخاطر ویروس کرنا، برسانند.

کارگران و زحمتکشان ایران از زن و مرد هیچ راهی برای نجات ندارند جز اینکه به ایجاد و گسترش تشکل های مستقل کارگری پرداخته و متحدان علیه ظلم، ستم و استثمار، مبارزه کنند. در نظام سرمایه داری وابسته ایران زحمتکشان برای هر گونه فعالیتی و جهت بدست آوردن حقوق اولیه خود، فورا به "مهر" "ضداسلامی" مهور شده دستگیر، زندانی و شکنجه، میشوند.

کمونیستها و سوسیالیستها بمثابه عناصر آگاه تنها نیروئی هستند که در جهت تغییر آگاهانه ی جامعه میتوانند قدم بردارند و در "تحقق برنامه" حد اقل کارگری آنهم باین دلیل که طبقه کارگر در ایران در حال حاضر قادر به انقلاب سوسیالیستی نیست. حد اقل برنامه یعنی اینکه کنار زدن نظام بورژوازی و استقرار یک حکومت دمکراتیک و لائیک که ابزار اعمال اراده و حاکمیت زحمتکشان ایران باشد را تشکیل دهند. این حکومت باید ضامن آن دمکراسی وسیعی باشد که در آن مبارزه طبقاتی زحمتکشان علیه بورژوازی آزادانه، آشکار و به وسیعترین شکل ممکنه، تکامل یابد.

قانون کار در قانون اساسی جمهوری اسلامی که روابط کارگر و کارفرما را بر طبق "روح قرآن" و "اسلام" بنا نهاده است و جامعه ی اسلامی را با اقتصاد اسلامی و روابط تولید اسلامی بر جامعه حکمفرما کرده است. این رژیم اقتصاد، مالکیت بر ابزار و وسائل تولید، رابطه تولید کننده و مصرف کننده را از طریق قوانین اسلامی توضیح میدهند. رژیمی که میخواست اقتصاد اسلامی را بر جامعه حکمفرما سازد در زیر پوشش اسلام از طریق "قانون کار" جدید، تصور میکرد بهترین زمینه را برای ارزش افزائی سرمایه فراهم آورده است، ک با شکست مواجه شد. نمیتوان یک جامعه ی سوسیالیستی را هر زمانیکه اراده کردیم، متحقق سازیم. شرط اول تحقق جامعه سوسیالیستی وجود جامعه سرمایه دار است برای اینکه شرط کافی تحقق جامعه سوسیالیستی مادیت اجتماعی بیابد، باید جامعه سرمایه داری مراحل رشد و انکشاف تاریخی خود را سپری کرده باشد. بهمین دلیل ساده نیروهای زحمتکشان باید مسائلی را در دستور کار سیاسی روز قرار دهند که قادر به حل مشکلات آن و تحقق آن در جامعه ایران امروز، باشند.

بنا براین زمانیکه شرایط لازم و کافی در جامعه وجود داشته باشد و

طبقه حامل مناسبات جدید، برای گرفتن قدرت سیاسی وارد میدان مبارزه اجتماعی میگردد و با یک جنبش عمومی قدرت را تصرف میکند، در این صورت است که میتوان از یک انقلاب اجتماعی سخن گفت. و اینجاست که قدرت از طبقه ای به طبقه دیگر منتقل میشود و درعین حال مناسبات تولیدی گذشته جای خود را به مناسبات جدید می سپارد. نمونه ی تاریخی این انقلاب اجتماعی را میتوان "انقلاب کبیر" فرانسه در سال 1792 نامبرد. تاریخ بشریت تا به امروز تنها با یک انقلاب اجتماعی آنهم در فرانسه روبرو بوده است با اینحال چنین انقلابی نتوانسته به سرعت حقوق دمکراتیک بورژوازی را در سطح عمومی حاکم کند و 70 سال بدرازا میکشد تا حق "رای" برای مردان و بیش از صد سال میگذرد تا فرصت برای حق "رای" زنان تحقق یابد. پس نمیتوان ادعا کرد که اگر طبقه کارگر ایران حتی اگر از درجه معینی از شعور و تشکیلات رسیده باشد میتواند انقلاب سوسیالیستی کند. زیرا بنظر مارکس انقلاب نتیجه تضاد مادی جامعه است که ما بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی روی میدهد، یعنی انقلاب نتیجه ی درجه ی معینی از رشد این تضاد است. و به آگاهی تشکیلات کارگری چندان کاری ندارد. اگر شرایط اجتماعی آنچنان رشد و انکشاف یافته باشند که مناسبات تولیدی جلوی رشد نیروهای مولده را سد کرده باشد، دراینصورت تحقق انقلاب اجتماعی امری محتوم است، حال اینکه طبقه کارگرای رشد و آگاهی باشد یا نه، چنین انقلابی روی خواهد داد و قدرت را به طبقه ی کارگر خواهد سپرد و حتی اگر تشکیلات هم نداشته باشد، جامعه در روند انقلابی خود بسرعت انقلاب رو بنای اجتماعی را بوجود خواهد آورد همانطور که انقلاب اجتماعی بورژوازی چنین روبنائی را مبتنی با نیازهای مناسبات تولیدی و صورتبندی اجتماعی جدید بوجود آورد.

باید بررسی کرد که طبقه ی کارگر ایران در چه شرایطی قرار دارد و جامعه ی ایران دارای چگونه ساختاری است.

گفتیم که برای تحقق یک جامعه سوسیالیستی باید تضاد ما بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی تا مرحله انفجار رشد کند و باید در سطح جامعه شرایطی حکمفرما باشد که طی آن امکان هر نوع انکشاف از نیروهای مولده سلب گردد. و دربرابر جامعه راه حل دیگری جزازمیان برداشتن مراوده و مناسبات موجود قرار نداشته باشد، میتواند پیشتر تحقق یک انقلاب کارگری، باشد.

طی چهار دهه ی گذشته که از آغاز سیادت جمهوری اسلامی تا به امروز

میگذرد نشان از آن دارد که وضعیت اقتصادی جامعه نسبت به دوران حکومت قبل بسیار وده ها برابر بدتر شده است، بدلائل عدیده جنگ، فرار مغزها و ثروتها، بحران در صنایع که اکثرا مونتاژ میباشند و وجود مخارج نظامی، تورم اقتصادی، تعطیل شدن صنایع خصوصی و حتی دولتی و محدود شدن امکانات سرمایه گذاری، در حد صفر، بیکاری و رشکستگی اقتصادی و حتی سیاسی جامعه را بمرز انفجار کشانده است.

از طرفی کشورهای امپریالیستی از جمله آمریکا و انگلیس و آلمان و... بهیچ وجه نمیخواهند که بحران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کل جامعه را در بر بگیرد دلیل این امر نیز روشن است زیرا گسترش بحرانهای اقتصادی و ناتوانی رژیم در پاسخگویی به نیازهای مردم میتواند شرایطی را در جامعه بوجود بیاورد که نیروهای پشتیبان زحمتکشان بتوانند قدرت را بدست بیاورند.

برای امپریالیستها و بخصوص آمریکا و سایر کشورهای سرمایه داری متروپل هیچ چیزی خطرناکتر از آن نیست که قدرت در ایران بدست نیروهای وابسته به زحمتکشان، بیفتد.

پس هر زمانیکه تحول انقلابی در جامعه سمت و سوی زحمتکشان داشته باشد، جهان امپریالیستی آرام نخواهد نشست و از طریق اقمار خود در ایران دخالت خواهد کرد و بهر شیوه ای که شده جلوی آنرا خواهد گرفت.

از آنجا که در رژیم قبلی یعنی شاه، بخش عظیمی از روستا نشینان دهقانان بشهرها هجوم آوردند و باین ترتیب شهرها را با مشکل مسکن و کار روبرو ساختند و وجود این حرکت اجتماعی که از اوایل اصلاحات ارضی شروع شده بود، خود سرانجام به سرنگونی رژیم شاه وابسته به امپریالیسم آمریکا منجر شد، زیرا آن رژیم با توجه و تکیه بر اقتصاد درهای باز برای حل و کنترل این مشکل راه حلی نداشت، رژیم جمهوری اسلامی که هم اکنون در بحرانی عمیق اجتماعی سیاسی و اقتصادی بسر میبرد و بطور عمده که تا بحال در میان روستا نشینان دارای تکیه گاه بزرگ اجتماعی بوده است، نیز نتوانسته است برای حل این مشکل راه حلی بیابد، و بیشک به سرنوشت رژیم گذشته دچار خواهد شد.

به این ترتیب در می یابیم که انقلاب 57 شرایطی را بوجود آورده است که فضای فعالیت سیاسی برای کلیه نیروها و بخصوص کمونیستها بسیار مشکلتر شده است، جنبش کمونیستی ایران نمیتواند

تکیه فعالیت خود را بر روی اختناق سیاسی موجود در جامعه بگذارد.

سوسیالیستها و کمونیستهای مستقل ایرانی باید با ارائه راه حل های واقعی برای کارگران و هم برای دیگر اقشار تحت ستم و محروم آشکار سازند که نیروهای واقعی واقعا آینده نگر هستند، و "چپ" میهن ما باید نیروهای پراکنده ی خود را متحد سازد و با ایجاد سازمانی که اکثریت سازمانها و لایه های چپ را در بر بگیرد، بکوشد حد اکثر انرژی خود را در جهت بررسی علمی از جامعه گام بردارد و خود را از عام گوئی و شعار دادن برهاند و با دامن زدن به دانش سوسیالیسم علمی از خود آن شایستگی را نشان دهد، واقعیت این است که ما در برابر شرایطی قرار گرفته ایم که میبایستی برای آن چاره اندیشی کنیم.

مسئله بر سر تغییر اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی جامعه ای است که 41 سال است بدون توقف در راه سراشیبی میباشد، نیروهای مترقی و آزادیخواه و طرفدار سوسیالیسم در کنار مبارزه بخاطر استقرار آزادیها و حقوق دمکراتیک سیاسی یعنی حقوقی که در کشورهای جهان سوم بوجود آمده است بدون آنکه تضمین شده باشد میبایستی برای حل ریشه ای معضلات اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان از جمله کار دائم، مسکن، آموزش همگانی و رایگان، بیمه اجتماعی و بطور کلی پیشرفت و توسعه اقتصادی، برنامه عملی و واقعی داشته باشد، بعبارت دیگر حقوق انسانی بدون هیچگونه پاسخگوئی به این هر دو جنبه مشکلات جوامع عقب مانده شعار توخالی است، و جای بسی تاسف است که عده ای از عناصر چپ ایران در اوج توهم نسبت به رژیم ، هوادار حفظ جمهوری اسلامی شدند، بخشی در اوج بحران هویت به "ملیون" پیوستند و طرفدار "مالکیت خصوصی" شدند، و بر صحت و سقم دینامیسم سرمایه داری پای فشردند.

در جامعه ای که ملا همه را کارگر میدانند و از این طریق روز جهانی کارگران را ممنوع اعلام میکنند چون همه روزهای سال روز کارگر است، بی محابا فعالین کارگری را تنها بدلیل اقداماتی که جهت طرح خواستهائی که در مقیاس بین المللی از حقوق مسلم و شناخته شده و معمولی کارگران جهان محسوب میشود یعنی حق تشکل، حق تجمع و تظاهرات، حق ایمنی کاردرخواست پرداخت حقوقهای پرداخت نشده و... که از طرف رژیم بطور مستمر نقض میشود زندانی میکند، شکنجه میکند و محکوم میکند.

چپ ایران در بحران بسر میبرد و آنچه بعنوان اصل برای کمونیستها

باید وجود داشته باشد مبارزه علیه سرمایه داری جهانی و لغو مالکیت خصوصی بر ابزار و وسائل تولید و ایجاد مالکیت اجتماعی است.

راه بر چیدن سایه شوم فاشیست مذهبی جمهوری اسلامی ایران در اتحاد وسیع همه نیروهای مترقی است که خواستار جامعه ای انسانی و آزاد میباشند، است. و در این ورطه از هر گونه سازشی با بازگشت سلطنت و یا حکومت مذهبی دیگری دوری جسته شرط پیروزی انقلاب را در ایجاد جمهوری دمکراتیکی میدانیم که معیار های استبدادی هزاران ساله را در این جامعه به تاریخ بسپاریم و زمینه رشد و تکامل و توسعه اجتماعی را فراهم کنیم، پیش شرط یک چنین اتحادی وسیع ما بین نیروهای سیاسی پذیرش آراء و عقاید متفاوت ما بین آنهاست و هر نیروئی میتواند بدیل های اجتماعی خویش را جهت تحقق یک جامعه دمکراتیک با آزادی کامل تبلیغ کند و نیروهای اجتماعی هوادار خود را بسیج کند.

در ایران زحمتکشان در شرایطی خود را برای بر گزاری روز جهانی کارگرآماده میکنند که سالی پر مشقت را پشت سر گذاشتند، رکود اقتصادی تداوم یافت، تعداد بیشماری از واحد های تولیدی بسته شدند، تعداد زیادی از کارگران بیکار شدند، فشار و تعرض دولتی بر کارگران بیشتر شد، باز داشت و محاکمه نمایندگان کارگران و فعالین کارگری بشدت ادامه یافت، دستمزد کارگران زیر خط فقر در جا زد، و این درحالیست که خامنه ای بیش از دویست میلیارد دلار ثروت مردم را دزدیده، اما اعتراضات و اعتصابات در برابر سیاستهای ضد کارگری رژیم بطور چشمگیر رو به گسترش نهاد، و قدمی عقب نگذاشتند و همراه خواست نان، کارو آزادی در برابر سرمایه داری عریان ایستادگی کردند و از حقوق خود دفاع نموده و در همبستگی و همیاری در کنار یکدیگر بودند، و جایگاه خود را در مبارزه برای کسب حقوق خود بخوبی تشخیص دادند، اعتصابات کارگری و اعتراضات مدام و بی وقفه در سال گذشته ادامه داشت و این خود مبین این واقعیت است که طبقه ی کارگر علیه سرمایه داری صفوف خود را آرایش نسبی، داده بود، اما و بروس کرونا نیز بر نا ملایقات آنها افزود.

البته تهدید و بازداشت کارگران فعال در آستانه روز جهانی کارگر ادامه دارد، عوامل امنیتی سرکوبگر جمهوری اسلامی در جهت جلو گیری از برگزاری جشن روز کارگر به بهانه های واهی و به انحاء دسیسه های گوناگون کارگران فعال را دستگیر و تهدید به تعقیب کرده اند، این بازداشتها در سراسر ایران، انجام گرفته است، و هنوز در زندان

بسر میبرند و با کرونا دست بگیربانند.

فقر دامن گیر همه کارگران شده توانائی خرید مواد غذایی را از دست داده اند و در فقر مطلق بسر میبرند، حقوق کارگرانی که کار میکنند زیر خط فقر وماهاست پرداخت نشده است، مضافا صدای هر اعتراضی را با زندان ، شکنجه جواب میگویند، اسماعیل بخشی کارگر فدا کار و مبارز را بجرم دفاع از سایر کارگران دستگیر زندانی و شکنجه کرده و مجبور به اعتراف اجباری کرده اند، در ایران تشکل مستقل کارگری جرم محسوب میشود.

رژیم در مقابل سیل، ویروس کرونا و بلا های طبیعی دیگر هیچگونه چاره اندیشی ، پیش بینی های لازم را نکرده بلکه در وقوع سیل و زلزله با عملکرد ضد مردمی به تخریب محیط زیست پرداخته و شرایط زندگی زحمتکشان ، کشاورزان را با آماج خانه خرابی بیشتر مواجه کرده است.

وضعیت واوضاع بسیار وخیم معیشتی کارگران همراه با بحران لاینحل اقتصادی بیش از پیش توده های مردم را مستاصل و نا امید کرده، تنها راهی که مانده ورود به خیابان و ایستادن درمقابل رژیم است، تا زمانیکه این حکومت ضد کارگری وضد ایرانی و آخوند در قدرتند وضع کارگران بمراتب از این که هست بدتر خواهد شد، هیچ راهی جز با ایجاد همبستگی ملی برای گذر از جمهوری اسلامی نمانده است.

روز اول ماه می امسال ،طبقه زحمتکش و استثمار شده ایران،زیر ستم و فشار شرایط طاقت فرسای جامعه ی اسلامی ضد کارگر، آنهم با شیوع ویروس کرونا، میلیونها انسان فدا کار و زحمتکش ، محرومان جامعه را سخت در تنگنا قرار داده است و به بیکاری وگرسنگی آنهم با انباشت میلیاردها ثروت مردم در چنگال سرمایه داری حاکم بر جامعه ، قرار داده است.

ویروس کرونا باعث افزایش بیکاری شدید میلیونها کارگر زحمتکش و مزد بگیر جوامع مخلف شده است، و این نظام سرمایه داریست که از این اپیدمی مرگ آور استفاده میبرد، بیشتر جان باختگان محرومان جوامع مختلف بوده است، سرمایه داران به چیزی جز انباشت سرمایه و سود نمی اندیشند و مرگ انسانهای زحمتکش برایشان بی تفاوت است.

دردورانه های قبل از کرونا سرمایه داری کوشیده است که حد اکثر تلاش خود را برای پائین نگهداشتن حقوق کارگران ، کاستن بودجه های بهداشتی و آموزشی ، درمان و تامین اجتماعی، به کارگران فشار مضاعف

وارد کند.

در ایران نظام اسلامی با وحشی ترین شکل ممکنه ، اعتراضات کارگران را سرکوب کرده و میکند، و مزد کارگران در ایران از پائین ترین دستمزدها در سراسر جهان است، و نرخ بیکاری ، تورم ، مرگ و میر و ... در ایران از بالاترین نرخ های رایج در جهان است. کارگران ایران اکثریت از حقوق بیکاری، بیمه های اجتماعی ، محرومند وضعیت بسیار بد زنان در ایران به ویژه کارگران زن شرم آور است ، و در بدترین شرایط ممکنه قرار دارند.

سرمایه داری در ایران ، بصورت افسار گسیخته در طی حکومت ننگین خود ، توازن طبیعت را دگرگون کرده و آگاهانه به تخریب محیط زیست ، گیاهی و حیوانی و انسانی ، پرداخته است.

پیروز باد اتحاد و همبستگی کارگران، معلمان، دانشکاهیان علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ، برای کسب آزادی و حاکمیت ملی بر سرنوشت خویش.

امین بیات

28.04.2020

[Bayat.a@freenet.de](mailto:Bayat.a@freenet.de)

<https://www.facebook.com/amin.bayat9>

---

# تلاش ایران از حفاظت از زندانیان کافی نیست

ترس از کووید ۱۹ در زندان‌ها  
تلاش ایران برای حفاظت از زندانیان کافی نیست

ترس از کووید-19 در زندان‌های ایران  
گزارشی از بنیاد عبدالرحمن برومند  
**برای حقوق بشر در ایران**

[فورمت پی‌دی‌اف \(به فارسی\)](#)

---

نامه سندیکاهای فرانسه به علی  
خامنه‌ای در اعتراض به  
وضعیت اساماعیل عبدی و  
محمد حبیبی



آیت‌الله سید علی خامنه‌ای

رهبر جمهوری اسلامی ایران

دفتر رهبری

تهران، ایران

پاریس ۲۸ آوریل ۲۰۲۰

آقای رهبر،

سازمان‌های سندیکایی فرانسوی س اف د ت، س ژ ت، اف اس او. سولیدر، او ان اس آ، توجه شما را نسبت به وضعیت هشدار دهنده معلمان ایرانی اسماعیل عبدی و محمد حبیبی جلب می‌کند.

ما از دستگیری اسماعیل عبدی، عضو هیات مدیره کانون منغی معلمان ایران (تهران) مطلع شده ایم. عبدی در ۱۷ مارس از زندان آزاد می‌شود، اما در ۲۱ آوریل زمانی که برای تمدید مرخصی به دفتر دادستانی زندان اوین مراجعه می‌کند، دوباره دستگیر و زندانی می‌شود. با توجه به شرایط کنونی و خطر شیوع کرونا ویروس کووید ۱۹ در ایران، و وضعیت غیر بهداشتی زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها در ایران که بر وخامت اوضاع افزوده، زندانی شدن حبیبی در چنین شرایطی جان‌ش را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد.

آقای اسماعیل عبدی، که قصد تهیه ویزای سفر به کانادا جهت شرکت در کنگره جهانی آموزش بین الملل را داشت در ماه ژوئن ۲۰۱۵ دستگیر می‌شود.

محمد حبیبی، یک عضو دیگر هیات مدیره کانون صنفی معلمان تهران در تاریخ ۴ اوت ۲۰۱۸ به ده سال و نیم حبس محکوم شد. مضافاً آن که دادگاه او را به ۷۴ ضربه شلاق و ۲ سال ممنوعیت هر نوع فعالیت سیاسی و اجتماعی محکوم کرد. او در ماه مه در یک تظاهرات آرام دستگیر شده بود. اخیراً خانواده اش نامه اخراجش از وزارت آموزش و پرورش را دریافت کرده اند.

در آستانه اول ماه مه، روز جهانی کارگر، این خبرها دریافتی از ایران بسیار نگران کننده هستند.

ما سازمان های سندیکایی فرانسه:

اعمال سرکوبگرایی و اذیت و آزارهای علیه معلمان، سندیکالیست ها، فعالین مدافع حقوق کارگران و حقوق بشر، و هنرمندان در ایران را محکوم می کنیم؛

خواهان لغو همه محکومیت های غیرعادلانه و خلاف آزادی های و حقوق بنیادی هستیم. هم چنین در دوران اپیدمی ویروس کووید ۱۹ خواهان آزادی بدون قید و شرط و فوری همه سندیکالیست ها و فعالین مدافع حقوق کارگران زندانی شده به خاطر فعالیت های سندیکایی شان هستیم؛

از رژیم ایران می خواهیم که به پیمان های بین المللی که دولت ایران امضا کرده، از جمله حق ایجاد تشکل های مستقل، حق برگزاری تجمعات، حق اعتصاب، و حق قراردادهای جمعی، احترام بگذارد.

سلام های محترمانه ما را بپذیرید.

کنفدراسیون فرانسوی دموکراتیک کار (س اف د ت)

کنفدراسیون عمومی کار (س ژ ت)

فدراسیون سندیکائی متحد (ا ف ا س او - فرهنگیان)

اتحادیه سندیکائی برای همبستگی (سولیدر)

اتحادیه ملی سندیکاهای مستقل (اونسا)

رونوشت به:

آقای حسن روحانی، رئیس جمهور

آقای ابراهیم رئیسی، رئیس قوه قضائیه

آقای محسن حاج میرزایی، وزیر آموزش و پرورش

سفیر ایران در پاریس

# پاسخ وزیر امور خارجه اتحادیه اروپا در باره وضعیت کرونا در ایران

پاسخ جورج بورل وزیر امور خارجه اتحادیه اروپا

به نامه سرگشادهی

فوروم ایرانیان دموکرات ماینس و کنشگران دموکرات و سوسیالیست  
ها نوفر

27.4.2020

بسیار سپاسگزاریم برای نامه ای که شما برای وزیر امور خارجه اتحادیه اروپا ارسال نموده اید. ایشان از من خواستند که به نام ایشان به شما پاسخ دهم.

اتحادیه اروپا عمیقاً برای از دست دادن هزاران نفر در ایران به خاطر شیوع ویروس کرونا، ناراحت است. بخصوص برای کسانی که در زندانها به این ویروس مبتلا شده اند.

ما به محض اینکه از وسعت مشکلات بشردوستانه در ایران مطلع شدیم، بلافاصله کمکهای اضطراری بشردوستانه اتحادیه اروپا را به ایران

فرستادیم. کمک هایی از قبیل: تجهیزات محافظت شخصی ، کیت های تشخیصی و وسایل بهداشتی وووو برای آسیب پذیرترین گروه ها در ایران و همچنین اطلاعات در این مورد . اتحادیه اروپا همچنین از سازمان بهداشت جهانی و سایر سازمان ها در مبارزه با ویروس کرونا پشتیبانی می کند. ما از این خطر آگاه هستیم که ممکن است زندانیان در ایران به ویروس آلوده شوند و ما به اطلاعات داده شده از سوی شما توجه خواهیم کرد تا به 80 هزار زندانی به دلایل بهداشتی مرخصی پزشکی داده شود. ما امیدواریم که چنین مرخصی مخصوص زندانیان به سایر زندانیانی که در معرض عفونت ویروس قرار دارند، اعطا شود و افراد باقی مانده در زندان ها در صورت بروز عوارض ناشی از ویروس کرونا ، دسترسی فوری به مراقبت های پزشکی داشته باشند. ما در چهارچوب مناسبات و روابط خود با ایران، مرتباً در جلسات عمومی و غیر عمومی دغدغه های مربوط به حقوق بشر در ایران را به مقامات ایرانی ارجاع می دهیم. ما همچنین از گزارشات جوادی رحمانی گزارشگر ویژه در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران، و تلاش های وی در جهت بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران حمایت می کنیم. ما تمام تلاش خود را خواهیم کرد تا اطمینان حاصل شود که همه شهروندان ایران می توانند از حقوق اساسی انسانی خود برخوردار شوند و ما خواستار این هستیم که همه دستگیرشدگان در ارتباط با استفاده از حقوق اساسی خود آزاد شوند. با احترام کارگروه ایران.

اصل نامه فوروم ایرانیان شهر ماینس و کنشگران دموکرات و  
سوسیالیست ها نوفر به جوزپ بورل

2020-04-01 در تاریخ

حضور محترم جناب آقای جوزپ بورل

ما قصد داریم توسط این نامه توجه جناب عالی را به وضعیتی جلب نماییم که بخاطر اپیدمی ویروس کرونا، زندانیان ایران را دچار رنج و عذاب فراوان نموده است. بویژه زندانیانی که بدلائل سیاسی در حبس بسر می برند، جانشان در مخاطره جدی قرار گرفته است. برای مثال می توان از فعالان زندانی حقوق بشری و همچنین زندانیان مخالف رژیم جمهوری اسلامی نام برد .

لذا ما این نامه را به نام فوروم ایرانیان دموکرات شهر ماینس/ کانون کنشگران دموکرات و سوسیالیست شهرهانوفر و فوروم ایرانیان دموکرات آلمان برای شما می نویسیم.

همانطور که می دانید، ایران در حال حاضر بعنوان یکی از مراکز همه گیر ویروس کرونا شناخته شده است. مسئله ای که به غفلت و عدم رسیدگی رژیم جمهوری اسلامی از سیستم مراغبت های بهداشتی در سال های اخیر برمی گردد.

تا تاریخ 29 مارس رژیم ایران در مجموع 31.940 نفر مبتلا به ویروس و همچنین 2.640 نفر درگذشته را اعلام کرد. البته سازمان بهداشت جهانی از یک واقعیت دیگر نگران است و تخمین می زند که آمار پنج برابر آن چیزی است که اعلام گشته است. زیرا تست پزشکی تنها روی کسانی که سخت مریض بوده اند انجام پذیرفته است. از همان ابتدای بحران کارشناسان بین المللی جمهوری اسلامی را برای عدم مدیریت بحران مورد نقد قرار دادند. در یک چنین شرایطی در کنار کلیت مردم ایران، به ویژه زندانیان سیاسی که اکنون در زندانهای پر از ازدحام قرار دارند، در معرض خطر جدی قرار گرفته اند. برای اینکه بتوان گسترش ویروس کرونا را در سلول های زندان مهار نمود و همچنین از وقوع یک فاجعه انسانی جلوگیری کرد، اوائل ماه مارس خانواده های بسیاری از زندانیان سیاسی مقابل زندانها و همچنین دادگستری تجمع نمودند و نامه ای را تنظیم کردند که در آن خواستار شدند که تمامی زندانیان سیاسی تا سال نوی ایرانیان آزاد گردند. سپس زندانیان زندان اوین، فشافویه، سنندج و ارومیه دست به اعتصاب غذا زده و خواستار آزادی همه زندانیان سیاسی شدند. از جمله کسانی که اعتصاب غذا نمودند می توان از وکلای برجسته مانند: نسرین ستوده، رضوان خانبگی، رضا مهرگان، حسین سرلک، مرتضی نظری، آریا حامدی راد، رضا رمضانزاده، امین باقریان، بهنود اسماعیلی، سعید اسدی، وحید معزز، سهیل عربی و بسیاری دیگر نام برد. این گزارش از سوی سهیل عربی که یکی از هزاران فعال کارگری است که در جریان سرکوب خونین اعتراضات سه روزه دیماه 2019 علیه افزایش قیمت بنزین دستگیر گردید، داده شده است. جاوید رحمان، گزارشگر ویژه سازمان ملل در زمینه حقوق بشر در ایران، همچنین از رژیم جمهوری اسلامی خواست که به طور موقت همه زندانیان سیاسی را از مراکز بازداشت آزاد نماید. در روبروی با فشارهای عمومی، غلامحسین اسماعیلی سخنگوی دادگستری جمهوری اسلامی در تاریخ 5 مارس خبر آزادی موقت تقریباً 54.000 زندانی "غیر سیاسی" را اعلام نمود. با این حال

طبق دستور عملی صریح اعلام آزادی آن زندانیان سیاسی که بیش از 5 سال به حبس محکوم شده بودند، رد گردید. در تاریخ 9 مارس مقامات دستور آزادی 70.000 زندانی دیگر را اعلام نمودند که در میان آنها هیچ زندانی سیاسی وجود نداشت. در آخرین بیانیه رسمی مقامات آمده است که حدود 85.000 نفر به طور موقت از مراکز بازداشت آزاد شده اند. همچنین ادعا می شود که نیمی از زندانیان سیاسی آزاد شده اند. اما در واقعیت تا کنون تنها به دهها نفر از این افراد تعطیلات داده شده است و آنهم در بیشتر موارد تنها پس از پرداخت سپرده بسیار بالا. در کنار بسیاری از زندانیان سیاسی شناخته شده، از جمله فعال کرد، زینب جلالیان و همچنین نرگس محمدی، که وضعیت وی به ویژه نگران کننده است، تعداد بیشماری دیگر از فعالان حقوق بشر، دانش آموزان، معلمان، روزنامه نگاران، نویسندگان، وکلا و متخصصان محیط زیست می باشند که به دلیل ویروس کرونا در بیش از 200 زندان ایران هنوز در معرض خطر جدی قرار دارند. همه اینها نشان می دهند که در حالی که بسیاری از مجرمان آزاد شده اند، کسانی که فقط به جرم اعتراض به فساد، سیاست ناتوان رژیم و سختی های اقتصادی اعتراض کرده اند، عمدا در زندان نگه داشته می شوند تا بگذارند بعد از ابتلا به ویروس کرونا بمیرند. بنابراین، ما از کلیه سازمان های بین المللی حقوق بشری و همچنین سازمان بهداشت جهانی می خواهیم تا آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی را از جمهوری اسلامی درخواست کنند. زیرا این وظیفه قانونی و اخلاقی هر کشور است که امنیت و سلامت زندانیان را بدون توجه به اینکه سیاسی باشند یا غیر سیاسی، تضمین نمایند. جناب آقای محترم بورل ما از شما تقاضا می کنیم با در نظر گرفتن وضعیت فاجعه بار ایران، در چارچوب روابط دوجانبه و همچنین در چهارچوب نهادهای بین المللی، فشارهایی را بر رژیم ایران وارد کنید تا بدان وسیله:

/ زندانیان سیاسی در اسرع وقت آزاد شوند! / مراقبت های پزشکی و محافظت عمومی در برابر همه بیماری ها برای همه زندانیان تضمین شود! / حقوق اعضای خانواده زندانیان به منظور روشن شدن شرایط فعلی تضمین شود! / اجازه سفر برای گزارشگران رسمی اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد به منظور تحقیق در مورد نقض حقوق بشر داده شود، تا به بررسی وضعیت حقوق بشری و ویژه در زندان ها پرداخته شود!

ما پیشاپیش از پشتیبانی شما بسیار سپاسگزاریم!

از سوی فوروم ایرانیان دموکرات شهر ماینس

کانون کنشگران دموکرات و سوسیالیست ها نوفر

فوروم ایرانیان دموکرات آلمان

بهروز اسدی

Behrouz Asadi □ Demokratische Forum der Iraner C/O  
Initiativausschuss für Migrationspolitik in RLP □ Albert-  
Schweitzer-Str. 113-115 □ 55128 Mainz

برگردان به فارسی: ناهید جعفرپور